

دکتر علیرضا بشارت

بحشی در تهر گز و هدم تهر گز

فرد با فکر انسان یا عضو بیروح ماشین !

ایجاد روح ابتکار و قدرت اتخاذ تصمیم و اتکاء بنفیس در افراد یک جامعه

فلسفه حکومت در هر اجتماع باید معلوم باشد . مراد از تبیین و تعیین فلسفه حکومت این نیست که برای نیل بهد فهای اجتماعی شکل خاصی از حکومت فی المثل دموکراسی بردیکتاتوری یا بالعکس حکومت مطلقه و استبدادی بر آزادهای فردی رجحان دارد . منظور اینستکه هر فلسفه و سیاست خاص اجتماعی وسیله و یا وسائل بخصوصی را برای وصول بمقاصدمعین ایجاد میکنند .

فلسفه حکومت چیزی عام تر از تعیین یک سلسله خواسته های کلی و تعبیر بردار مثل «تأمین رفاه افراد جامعه» و «تأمین عدالت اجتماعی» میباشد . چنین فلسفه ای مقاصد کلی حکومت را مورد تفسیر قرار میدهد و مسائل و مباحث فراوانی را مطرح میسازد و در باب هر یک تعیین تکلیف میکند . از اهم مطالبی که ممکن است فلسفه حکومت را در زمینه رفاه عمومی معلوم نماید اینستکه بدانیم آیا منظور از تأمین رفاه چیست ؟ تاچه حد رفاه مادی و تاچه پایه رفاه معنوی مورد تأیید این فلسفه است ؟ رفاه معنوی بچه مسائلی شمول پیدا میکند ؟ وصول بیک چنین رفاه مادی و معنوی از چه طریقی باید انجام پذیرد ؟ تاچه میزان خود افراد جامعه میتوانند در تعیین ماهیت این هدف کلی و ترتیب نیل بآن شرکت داشته باشند ؟ و بالاخره آیا چنانچه در مسیر حصول این مقصود اجتماعی رشد و بلوغ فکری عاید افراد سازمان

اجتماعی بشود ممکن است یک چنین رشد و قدرت فکرواندیشه و توانائی اتخاذ تصمیم منحل نظام خاصی باشد که مورد تأیید فلسفه و سیاست کلی حکومت است و یا امکان دارد با آن سازگاری و توافق داشته باشد ؟

وقتی اینگونه مسائل را فلسفه حکومتی روشن ساخت آنوقت میتوان طریق و یا وسیله خاصی که حصول یک چنین سیاستی را تا حدودی زیاد تأمین و تضمین نماید معلوم ساخت و نتایج ثانوی دلخواه را (از قبیل ایجاد رشد فکری در افراد و یا برعکس آلت بی اراده نمودن آنها) از طریق انتخاب نوع و سیله و یا وسائل لازم بدست آورد .

رشد فکری افراد یک جامعه :

یکی از خصائص بارز مردمی که در حکومت دموکراسی و براساس ارزشها و معتقدات آن زندگی کرده اند، واجد بودن نیروی خلاقه فکری است. در این نوع حکومت تکیه روی یک سلسله ارزشهای فردی و اجتماعی گذاشته میشود که باماهیت و طبیعت دموکراسی موافق است. حکومت دموکراسی محتاج فکرواراده و نیروی تصمیم و ابتکار فردی و بالاخره اتکاء بنفس و استقلال رأی آحاد اجتماع و من تبع حکومت است. این نوع حکومت قلمرو وسیعی را برای فکرواندیشه فردی اختصاص میدهد و با انگیزه های مختلف سعی میکند آنها را در این جولانگاه عظیم برای اتخاذ تصمیم و نشان دادن ابتکارات فردی بفعالیت وادارد.

حکومت دیکتاتوری برعکس سعی میکند حیظه فکرواراده فردی را محدود نماید، آنقدر آنرا محدود میسازد که فقط یک نوع سنخ فکر و تنها همان نوع سنخ فکر محیطی برای تجلی و رشد پیدا کند و آن نوع خاص تفکر هم عیناً همان نحوه فکری باشد که دیکتاتور و یا هیأتی که امتیازات خاصی را بخود اختصاص داده و بر اساس آن با اجتماع حکومت میکند اتخاذ کرده باشند.

نظام ماشینی و نتایج ثانوی آن برای نیل بمقاصد معین یک سازمان اجتماعی:

حکومت های مطلقه با اقتضای فلسفه ای که بر آن ابتناء دارند و باعتبار سنخ فکر

حقوقی و سیاسی اعصار مختلف تاریخ طرق مختلفی را برای تأمین این منظور اتخاذ کرده‌اند. و با اینکه گاهی این طرق متخذ مغایر هم بوده و در دو جهت مخالف سیر میکرده است معذالک بیک سلسله مقاصد فرعی معین منتهی می‌شده است بعبارت دیگر صرف نظر از اینکه حکومت برای چه مقصود و منظور کلی باین قبیل وسائل تشبث می‌جسته یکدسته نتایج ثانوی خاص یکسان از اعمال آنها عاید افراد اجتماع می‌شده است. این نتایج دست دوم همانا ایجاد مردمی بی‌اراده، و آلت دست می‌باشد. چه بسا دولتهای مقتدر دیکتاتوری که حتی با حسن نیت اینگونه مقاصد فرعی و حصول یک چنین نتایج ثانوی را دنبال کرده‌اند. بزعم آنها آراء عقاید حکومت هر چند که مبتنی بر نظر یک اقلیت حاکم و یا یک گروه ممتاز اجتماع بوده باشد بصلاح و سود جامعه خواهد بود مشروط بر اینکه حتمیت اجراء او امر و قوانینی که مبتنی بر اینگونه عقائد است تأمین شود و دستگاه و یا افرادی که آنها را بر حلقه اجراء در می‌آورند مثل یک ماشین بی‌روح بوظیفه خود عمل کنند و باصطلاح جنبه غیر شخصی (in Personality) و بی نظری در اجرای فرامین و قوانین موضوعه ملحوظ گردد.

اساس فکر و فلسفه اغلب حکومتهای مطلقه که ترفیه حال افراد جامعه و ترقی و تعالی اجتماع را هدف مقصود خود قرار داده‌اند اینست که اکثریت بیسواد یا کم سواد و فاقد رشد فکری یک جامعه باید سیاست ها و خط مشی هائی را که حکام مرکزی برای حسن انجام امور و صلاح خود افراد اجتماع وضع کرده‌اند بی چون و چرا پیروی کنند. حکومت مرکزی حتی تصمیماتی را که صرفاً جنبه محلی دارد و با سر نوشت افراد در قصبات و قراء و شهرهای بخصوصی بستگی دارد تعیین مینماید بدون اینکه افراد محل را در اخذ اینگونه تصمیمات و سیاستهای محلی شرکت دهد. بزعم حکام مرکزی افراد حکومتهای محلی بیسوادند و نتیجه غیر قابل اجتناب و اگذار کردن امر مردم بخود مردم تحت چنین شرایط و اوضاع و احوالی تصمیمات بدو غلط خواهد بود.

برای تضمین ختمیت اجراء سیاستهای دولت مرکزی و جلوگیری از تغییر آنها در جریان عمل بوسیله افراد سازمانهای حکومتهای محلی تدابیر مختلفی

اتخاذ گردیده است. از یکطرف ممکن است سازمان اداری اجتماع را بصورت ماشین مکانیکی ترتیب و تنظیم داد که در آن افراد بمثابة اشیاء و ادوات و اعضاء بیروح هر یک وظیفه خاصی را انجام دهند و از این طریق هدفهای اجتماعی خاصی دنبال گردد. از زمره وسائل مهمی که ممکن است حصول یک چنین هدفی را تا حدودی زیاد تأمین کند سیستم تمرکز سیاسی و اداری فوق العاده است. از طرف دیگر همین نتیجه را میتوان از یک سیستم عدم تمرکز اداری و سیاسی و یا از یک شکل حکومت که بر اساس تفویض اختیار استوار میباشد بوجود آورد مشروط بر اینکه برای ایجاد روح وفاداری نسبت به هدفهای دولت مرکز در افراد تکیه روی عامل تلقین (in doctrinating Process) گذاشته شود.

تمرکز فعالیت‌های سیاسی و اداری یک اجتماع وقتی از یک حدودی معین تجاوز کرد و فی‌المثل بصورت نحوه ارتباط فعلی بین حکومت مرکز و حکومت‌های ایالتی و ولایتی ایران درآمد ممکن است آن نظام بیروح و غیر شخصی دستگاه بورا کراسی اجتماع را که کمال مطلوب دانشمندانی مانند (ماکس وبر Maxweber) و یا مورد علاقه برخی حکومت‌های مطلقه بوده است تأمین نماید. اگر حکومت مرکز در تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که حاکم بر روابط محلی و فعالیت‌های عمومی حکومت‌های محلی میشود قائل بجزئیاتی هم در زمینه تعیین هدف و خط‌مشی وهم در زمینه تعیین برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی گردد بدین نحو اختیارات حکومت‌های محلی را بحد اقل تقلیل میدهد و نیروی فکر را از آنها سلب مینماید زیرا نه تنها افراد محلی نمیتوانند در این حال هدفهای دولت محلی و فعالیت‌های آنرا تعیین کنند بلکه باید راه و وسیله خاصی را هم که حکام مرکز برای نیل بمقاصد معین شده تعدید و تعیین کرده‌اند انتخاب نمایند و لا غیر.

دولت مرکز در اینحال ممکن است به تعیین شکل حکومت‌های محلی، هدفهای سازمانی، و تعیین جزئیات اجرایی آنها اکتفا نکند و حتی حکام محلی را تغییر داده باشد و در این قوانین ایجاد شوراهای شهر را هم پیش‌بینی نموده باشد.

همچنین انجمن‌های شهر و اختیارات وسیع قانونی آنها در تعیین هدفها و خط مشی‌های حکومت خود و عزل و نصب شهردار یا مدیر شهر و غیره ممکن است صرفاً یک مسأله صوری و ظاهری باشد و در جریان عمل حکومت محلی هر گونه قدرت اتخاذ تصمیم مهمی را فاقد گردد. شورای شهر ممکن است اختیار (Authority) داشته باشد ولی قدرت (Power) نداشته باشد. علل و موجبات این دوگانگی (dichotomy) بین جنبه‌ها و روابط رسمی با جنبه‌ها و روابط غیر رسمی سازمان ممکن است متعدد باشد. (ذکر این عوامل خارج قلمرو بحث در این مقاله است.)

همینقدر باید متوجه بود که وقتی اینگونه دوگانگی **informal dichotomy** (Formal) تحقق پذیرد حکومت محلی صحنه گذارد دولت مرکزی و وسیله بیروح و اراده ماشین اداری آن میگردد سلب نیروی فکر و قدرت اتخاذ تصمیم از افراد جامعه و بخصوص از مردم حکومت‌های محلی ممکن است.

همانطوریکه گفته شد، از طریق ایجاد یک سیستم سیاسی و اداری غیر متمرکز که بر اساس تلقین استوار است تحقق پذیرد. تلقین (Indoctrination) اطاعت کور کورانه و وفاداری نسبت بمقاصد سازمان اجتماعی و نسبت با اوامر، سنخ فکرها و عقاید حکومت مرکزی را تأمین میکند. در اینجا اولیای اجتماع تکیه فوق العاده روی ایجاد روح وفاداری در افراد سازمان اجتماعی میگذارند و آنها را طوری تربیت میکنند که فقط انطور فکر کنند که اولیاء اجتماع اراده کرده اند و یا اراده میکنند.

این وفاداری باعث میشود که حکومت مرکزی بتواند تا میزان معتنا بهی بحکومت‌های محلی اختیار تفویض کند و یا حتی یک سیستم غیر متمرکز مجتمع بوجود آورد. وجود یک چنین روح وفاداری و ایمان نسبت بمقاصد حکومت مرکزی لزوم هر گونه سیستم کنترل و بازرسی را منتفی میسازد. افراد سازمان روی ایمانی که بارمانهای آن دارند قضاوت و فکر خود را در زمینه مسائل و مشکلات سازمانی بکار نخواهند انداخت در این حال و حکم همان ابزار و وسائل خشک مکانیکی را دارند که در ماشین سازمان برای مقاصد خاصی در حرکت و فعالیت میافتند.

این نوع عدم تمرکز در واقع همان سیستم حکومتی است که سازمان عظیم کلیساهای کاتولیک بوجود آورده و اطاعت نسبت بقوانین مذهبی پاپ را در برم باوجود تفویض اختیار فوق العاده وعدم تمرکز زیاد تأمین کرده است .

تعلیم و تربیت بجای تلقین :

ایجاد روح وفاداری و ایمان نسبت بمقاصد يك سازمان اجتماعی ممکن است در اثر تعلیم و تربیت و نه تلقین بوجود آید . در اینحال میزان استعداد های افراد جامعه و قدرت فکر و اتخاذ تصمیم آنها تشخیص داده میشود و سعی میگردد که توانائی و قدرت و استعداد افراد برای حل مسائل اجتماعی تقویت گردد همچنین اهتمام وافی مبذول میشود تا نظر و فکر افراد جامعه را در تعیین و تشخیص هدفهای سازمان اجتماعی خود شرکت دهند .

در اینجا فرد نسبت بهدقی که در واقع خود ایجاد کرده است و یاد را ایجاد آن خود را سهیم میداند و فادار میماند .

از طرفی در نتیجه رشد نیروی فکر خود و بر مبنای تحقیقات خویش ممکن است سازمان را معقول و منطقی تشخیص دهد و برای وصول بآنها فعالیت نماید . بطور کلی در عدم تمرکز که بوسیله تعلیم و تربیت انجام می پذیرد سازمان سعی میکند قدرت فکر و اتخاذ تصمیم در افراد بوجود آید ، فهم آنها زیاد شود تا بتوانند در باب مسائل بیشماری که حکومت مرکزی خود را محقق در دخالت نمیداند تصمیم بگیرند و بر طبق آن عمل کنند .

همچنین این تعلیم و تربیت آنها را آماده میسازد تا در باب هدفهای کلی و سیاستهای عمومی حکومتهای محلی که توسط دولت مرکزی تعیین شده است اظهار نظر و عقیده نمایند .

تفاوت در نحوه استدلال - علل دیگری که تمرکز را تا حدودی ایجاب میکند :

تا اینجا معلوم شد که دخالت بیش از حد حکومت مرکزی در اموری که ذاتاً محلی تلقی میشود بر دو نوع استدلال استوار بود : یکی ایجاد سیستم متمرکز بر اساس فلسفه نظام ماشینی سازمان (Machine model of org.) بود . در اینجا